

فرآیند نتیجه‌گیری مستشرقان در مسائل تاریخ قرآن

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۸/۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۵/۳

عباس اشرفی*

زهرا بشارتی**

چکیده

مستشرقان در مواجهه با مسائل تاریخ قرآن، دو رویکرد کلی - مثبت و منفی - داشته‌اند. این نوشتار بر آن است دیدگاه‌های مستشرقان را با استفاده از روش تحلیل محتوا و با بهره‌گیری از ابزار طول معنایی مورد واکاوی قرار داده و به این پرسش که: فرآیند نتیجه‌گیری مستشرقان در مسائل تاریخ قرآن چگونه است؟ پاسخ دهد. پژوهش حاضر نشان می‌دهد غالب مستشرقان، علی‌رغم طرح دیدگاه‌های مثبت، از تایید رسالت و شریعت اسلامی خودداری می‌نمایند. لکن برخی، انصاف بیشتری به خرج داده و قرآن را در جایگاه خود که کتاب هدایت و بخشی از یک رسالت است، مورد توجه قرار داده‌اند. تحلیل رویکردهای منفی مستشرقان نیز بیانگر این نکته است که با گذشت زمان، نوع شبهه افکنی ایشان در موضوعات تاریخ قرآن پیچیده‌تر و به صورت ضمنی و غیر صریح بیان شده است. بر این اساس تقطیع آثار مستشرقان و خوشنودی از ظاهر کلام ایشان، بدون نظر داشت بار معنایی آن، امری پرمخاطره است.

واژگان کلیدی

تاریخ قرآن، مستشرقان، رویکرد مثبت، رویکرد منفی.

hoseynashrafi@gmail.com

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبایی

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول)

mrs.besharati@yahoo.com

۱. طرح مسئله

حدود یک قرن و نیم از انتشار اولین کتاب با عنوان «تاریخ قرآن» (با نگاه و تعریف امروزی از آن) می‌گذرد. کتابی که تئودور نولدکه خاورشناس آلمانی در سال ۱۸۶۰ میلادی نام تاریخ قرآن را برای آن برگزید. پس از آن مستشرقان دیگری همچون وایل، بلاشر، اشپرنگر و ... اقدام به نوشتن کتاب‌هایی با همین عنوان نمودند.

باید در نظر داشت حدود هفتاد و اندی سال بعد، اولین کتاب تاریخ قرآن توسط مسلمانان نوشته شد و تاریخ القرآن ابو عبدالله زنجانی شهرتی جهانی یافت. گرچه امروزه مسلمانان بیش از خاورشناسان این اصطلاح را به کار می‌برند، لکن هنوز اکثر آن‌ها اعتقاد دارند که نباید به قرآن به مثابه‌ی یک متن تاریخی نگریست که دچار تحول شده است. چرا که قرآن عنصر ضروری و اصلی وحدت در جهان اسلام است (بورلو، ۱۳۸۶ش، ص ۳۳). نگاه مسلمانان به قرآن، نگاهی دینی و قدسیت بوده است و نگاه دیگران از جمله مستشرقان، نگاهی انتقادی-تاریخی و به مثابه یک متن متحول از زمان پیامبر(ص) به بعد بوده است.

با عنایت به این که در جامعه علمی ما، توجه به آثار مستشرقان رو به فزونی نهاده، این سوال اصلی قابل طرح است که: "فرآیند نتیجه‌گیری مستشرقان در مسائل تاریخ قرآن چگونه است؟" برای دستیابی به این مقصود، کتب تاریخ قرآن مشهور مستشرقان با روش تحلیل محتوا مورد واکاوی قرار گرفته و در نمودارهایی سیر نظریه‌های مستشرقان و بار معنایی آن با استفاده از ابزار طول معنایی تجزیه و تحلیل شده است. در این روش، مفاهیم و دلالت‌های معنایی از نظرات و آراء مستشرقان استخراج می‌شود و سپس به ارزیابی مفاهیم مذکور پرداخته می‌شود. این ارزیابی می‌تواند به صورت کیفی (مثلاً تعیین نظرات مثبت و هم‌دلانه) و یا کمی (مثلاً به کمک ابزار طول معنایی و ارزیابی به کمک آن) صورت پذیرد.

برای ارزیابی کمی مفاهیم، بایستی ابتدا یک ساختار معنایی برای مفاهیم استخراج شود. این ساختار معمولاً در قالب یک نمودار (یک نمودار فرآیندی یا یک درخت مفهومی) بصری سازی می‌شود. سپس تعداد یال‌های موجود در هر نمودار شمارش

شده و محاسبات کمی مانند خطی سازی بر روی این داده‌ها صورت می‌پذیرد. در نهایت تحلیل‌هایی بر پایه اطلاعات دریافتی از نمودار خطی شده، ارائه می‌شود.^۱

۲. رویکردهای مستشرقان در تاریخ قرآن

مستشرقان با طرح دیدگاه‌های مختلف درباره مسائل تاریخ قرآن از قبیل وحی، جمع آوری قرآن، تحریف قرآن و منشأ قرآن، اغراض و مقاصد گوناگونی را دنبال کرده‌اند. با دقت و تأمل در این دیدگاه‌ها می‌توان به دو رویکرد اصلی در آراء ایشان به عنوان پدید آورندگان علم تاریخ قرآن دست یافت.

۲-۱. رویکرد مثبت

مراد از رویکرد مثبت رویکردی است که همسو و همدلانه با اعتقادات مسلمانان در مورد مسائل علم تاریخ قرآن و یا در مخالفت با شبهات مخالفان اسلام مطرح شود. به راین اساس برخی از رویکردهای مثبت مستشرقان در چهار حوزه وحی، جمع قرآن، اسلوب ادبی قرآن و امی بودن پیامبر اکرم (ص) مطمح نظر قرار گرفته است.

۲-۱-۱. وحی

اعتقاد به نزول وحی و الهی بودن رسالت پیامبر اکرم (ص) را می‌توان مهم‌ترین رویکرد مثبتی دانست که از دیدگاه‌های برخی از مستشرقان قابل برداشت است. جان دیون پورت از جمله مستشرقانی به شمار می‌رود که منصفانه در این مجال اظهار نظر کرده و معتقد است آیاتی که از دهان پیامبر (ص) خارج می‌گشت، الهام الهی بود که کاتب وی، آن را می‌نوشت. آن گاه میان پیروان آن حضرت انتشار می‌یافت و غالب اشخاص از روی نسخه اصلی رونوشت‌هایی برای خود می‌گرفتند (دیون پورت، ۱۳۸۸ش، صص ۸۴ و ۸۶). او در این باره به صراحت بیان می‌دارد که بر پایه اخبار و روایات، قرآن به وسیله جبرئیل بر پیامبر (ص) نازل شده است (دیون پورت، ۱۳۸۸ش، ص ۹۴).

ویرژیل گیورگیو محمد (ص) را ناشر و مبلغی مذهبی و پیشوای یک نهضت بزرگ اجتماعی می‌داند که قوانینی از طرف خداوند برای انتشار به او ابلاغ می‌شد

(گئورگیو، ۱۳۸۹ش، ص ۶۸). چنین دیدگاهی در آراء خاورشناسانی چون چیتیک و موراتا نیز مشاهده می‌شود. ایشان معتقدند محمد (ص) از یک سو محل دریافت پیام الهی بود و از دیگر سو در خصوص اهداف سیاسی- اجتماعی جامعه اسلامی حکم صادر می‌کرد (موراتا و چیتیک، ۱۳۸۷ش، ص ۲۷).

گوستاو لوبون خاورشناس فرانسوی نیز ضمن پذیرش منشأ الهی آیات قرآن، معتقد است محتوای آیات ابتدایی نازل شده بر پیامبر اکرم(ص) بیانگر ارزش قلم و علم، نوشتن و نویساندن و فرا گرفتن و تعلیم دادن در اسلام است و این در حالی است که در هیچ یک از ادیان بزرگ این اندازه برای معرفت قایل به اهمیت نشده‌اند. لذا هیچ دینی را نمی‌توان یافت که در مبدأ آن، علم و معرفت این قدر ارزش و اهمیت داشته باشد (لوبون، ۱۳۷۸ش، صص ۱۱۹ - ۱۲۰).

شایان ذکر است برخی از خاورشناسان از جمله نولدکه برحقیقت نبوت پیامبر اکرم(ص) اعتراف کرده‌اند، هرچند تمامی کلماتی که از ایشان صدور یافته را به منزله وحی الهی قلمداد نکرده‌اند. (نولدکه، ۲۰۰۰م، ج ۲، ص ۴)

۲-۱-۲. جمع قرآن

قرآن پژوهان غربی در کتاب‌های خویش تلاش کردند شواهد و دلایلی جهت اثبات یکسان نبودن قرآن فعلی با قرآن زمان پیامبر اکرم(ص) اقامه کنند تا از آن به عنوان دستاویزی برای تحریف قرآن بهره جویند.

این در حالی است که برخی از ایشان بر جمع قرآن در زمان رسول گرامی اسلام(ص) اذعان دارند. جان برتن را باید از جمله خاور شناسانی دانست که در زمینه جمع قرآن اقدام به پژوهشی گسترده نموده و در کتابش به ذکر شواهد تاریخی و نقل دیدگاه‌های مختلف پیرامون این موضوع و نقد و بررسی آن‌ها مبادرت کرده است. صرف نظر از آراء قابل نقد او در محدوده جزئیات، دیدگاه کلی او در خصوص زمان جمع قرآن، همسو با اعتقاد غالب مسلمانان مبنی بر جمع قرآن در زمان رسول گرامی اسلام(ص) به نظر می‌رسد، او پس از جمع بندی نهایی، روایات جمع قرآن در زمان

ابوبکر را فاقد اعتبار تاریخی دانسته و معتقد است قرآن در زمان شخص پیامبر(ص) جمع شده است. (Burton, 1977, pp. 105-240).

جان دیون پورت نیز به نگهداری قرآن به صورت اوراق پراکنده در زمان حیات پیامبر گرامی اسلام(ص) تصریح کرده است (دیون پورت، ۱۳۸۸ش، صص ۸۴ و ۸۶). در این میان می‌توان به دیدگاهی اشاره کرد که نوشته شدن برخی از اجزای پراکنده وحی را در زمان پیامبر اکرم(ص) می‌داند (بروکلمان، ۱۹۶۸م، ج ۸، ص ۱۳۸). گرچه در این دیدگاه به جمع کل قرآن در عصر پیامبر(ص) اشاره نشده لکن اعتراف به وجود اجزای مکتوب قرآن در دوره رسول گرامی اسلام(ص) خود امری حایز اهمیت است.

۲-۱-۳. اسلوب ادبی قرآن

فصاحت و بلاغت و زیبایی الفاظ قرآن تا کنون مورد تحسین بسیاری از خاورشناسان واقع شده است، همان گونه که در عصر ظهور اسلام نیز فصیحان عرب را به شگفتی واداشته بود. بر این پایه است که نولدکه کلماتقرآنا آنچنان خوب و به هم پیوسته می‌داند که شنیدنش، با آن هماهنگی و روانی، گویی نغمه فرشتگان است؛ او معتقد است این کلمات مؤمنان را به شور می‌آورد و قلب آنان را ملامال از وجد و شغف می‌گرداند (نولدکه، ۲۰۰۰م، ص ۶).

بلاشر فصاحت و بلاغت قرآن را نشانه اعجاز آن و دلیلی بر الهی بودنش می‌داند. او می‌گوید: "قرآن کلام الهی است و از نظر فصاحت و بلاغت در حد کلام بشر نیست. از نظر فصاحت و بلاغت واجد مرتبه‌ای است که از حد کلام بشر بالاتر است و کمالی به وجود آورده است که در لغت بشری نظیر ندارد. قرآن تنها به واسطه محتوا و تعالیم معجزه نیست، بلکه یک شاهکار ادبی نیز هست". (بلاشر، ۱۳۷۲ش، ص ۱۵).

دیون پورت معجزه قرآن را در زیبایی، حسن تلفیق و انسجام جملات آن می‌داند (دیون پورت، ۱۳۸۸ش، صص ۸۴ و ۸۶). عمق معنای الفاظ قرآن و تنوع آن‌ها، توجه برخی از مستشرقان را به واژگان قرآن به عنوان یک موضوع تحقیق مجدانه معطوف داشته است. نمونه‌ای از پژوهش‌های خاورشناسان در این زمینه کتاب واژگان دخیل در

قرآن نوشته آرتور جفری است. او در این کتاب به بررسی سبب و نه واژه قرآن پرداخته است.

۲-۱-۴. امی بودن پیامبر اکرم(ص)

از جمله آیاتی که به اعتقاد بسیاری از مفسران شیعی بر درس ناخوانده بودن رسول گرامی اسلام(ص) دلالت دارد، آیه «وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَرْتَابِ الْمُضْطَلُونَ» (عنکبوت: ۴۸)؛ «و پیش از این (قرآن) هیچ کتابی نمی خواندی [و پیروی نمی کردی] و با دست راست آن را نمی نوشتی؛ در صورتی که (اگر می خواندی و می نوشتی) حتماً، باطل گرایان شک می کردند» است.

مقصود از آیه فوق این است که پیامبر(ص) پیش از نزول قرآن، قادر بر خواندن و نوشتن نبوده است. زیرا اگر می خواند و می نوشت، مخالفان که در پی تشکیک در صحت و حیانی بودن قرآن هستند، با استناد به این پیشینه، درباره مطالب قرآن به شک می افتادند و می گفتند که این آیات ساخت شخص پیامبر(ص) است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۱۱۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۱۳۹).^۲ بر این اساس دیدگاه خاور شناسان مبنی بر می بودن پیامبر اسلام(ص) را می توان گونه ای از رویکردهای مثبت ایشان دانست.

توماس کارلایل مورخ، فیلسوف و خاورشناس انگلیسی می نویسد: «محمد هرگز درس هایی را نزد استادی فرا نگرفت» (کارلایل، ۱۳۴۹ق، ص ۵۴) او معتقد است از آن جایی که در آن زمان صنعت خط و نگارش، تازه در میان مردم عرب پیدا شده بود، حضرت محمد با نگارش و خواندن آشنا نبود و هر آن چه فرا گرفته بود، زندگی در صحرا و تحمل شرایط زیست در آن جا بود (کارلایل، ۱۳۴۹ق، ص ۵۴). کارل آرمسترانگ نیز بر این باور است که هدف قرآن از تکیه بر می بودن پیامبر، القاء وحی بودن پیام الهی است (آرمسترانگ، ۱۳۸۳ش، صص ۱۱۳ - ۱۱۴).

او در پاسخ به بعضی از محققان غربی که تاجر بودن محمد(ص) را دلیلی بر توانایی ایشان در خواندن و نوشتن قلمداد کرده اند، می گوید: «هیچ سند تاریخی دقیقی

از این که محمد می‌توانسته بنویسد و بخواند وجود ندارد» (آرمسترانگ، ۱۳۸۳ش، صص ۱۱۳ - ۱۱۴).

همچنین گوستاو لوبون در خصوص لزومی بودن رسول گرامی اسلام (ص) این گونه استدلال می‌کند که «اگر محمد یک دانشمند بود، نزول این آیات در غار حرا تولید حیرت نمی‌کرد؛ ... او سواد نداشت و نزد هیچ آموزگاری درس نخوانده بود» (لوبون، ۱۳۷۸ش، صص ۱۱۹-۱۲۰).

ویل دورانت معتقد است معلوم نیست شخص حضرت چیزی نوشته باشد. او پس از نبوت، نویسنده ویژه داشت (ویل دورانت، بی تا، ج ۱۳، صص ۲۱-۲۲). . برخی نیز همچون گیورگیو ضمن پذیرفتن امی بودن پیامبر (ص)، آن را دلیلی بر تدریجی بودن نزول قرآن دانسته‌اند (گیورگیو، ۱۳۸۹ش، ص ۶۸۰). این در حالی است که خود قرآن دلیل تدریجی بودن نزولش را در آیه ۱۰۶ سوره اسراء^۳، با درنگ خواندن آن بر مردم و در آیه ۳۲ فرقان^۴، آرامش یافتن وجود پیامبر (ص) و استوار شدن قلب ایشان بیان می‌کند. لذا دیدگاه گیورگیو را از حیث می‌دانستن پیامبر (ص) می‌توان رویکردی مثبت دانست.

۲-۱-۵. تحلیل نموداری دیدگاه‌های مثبت

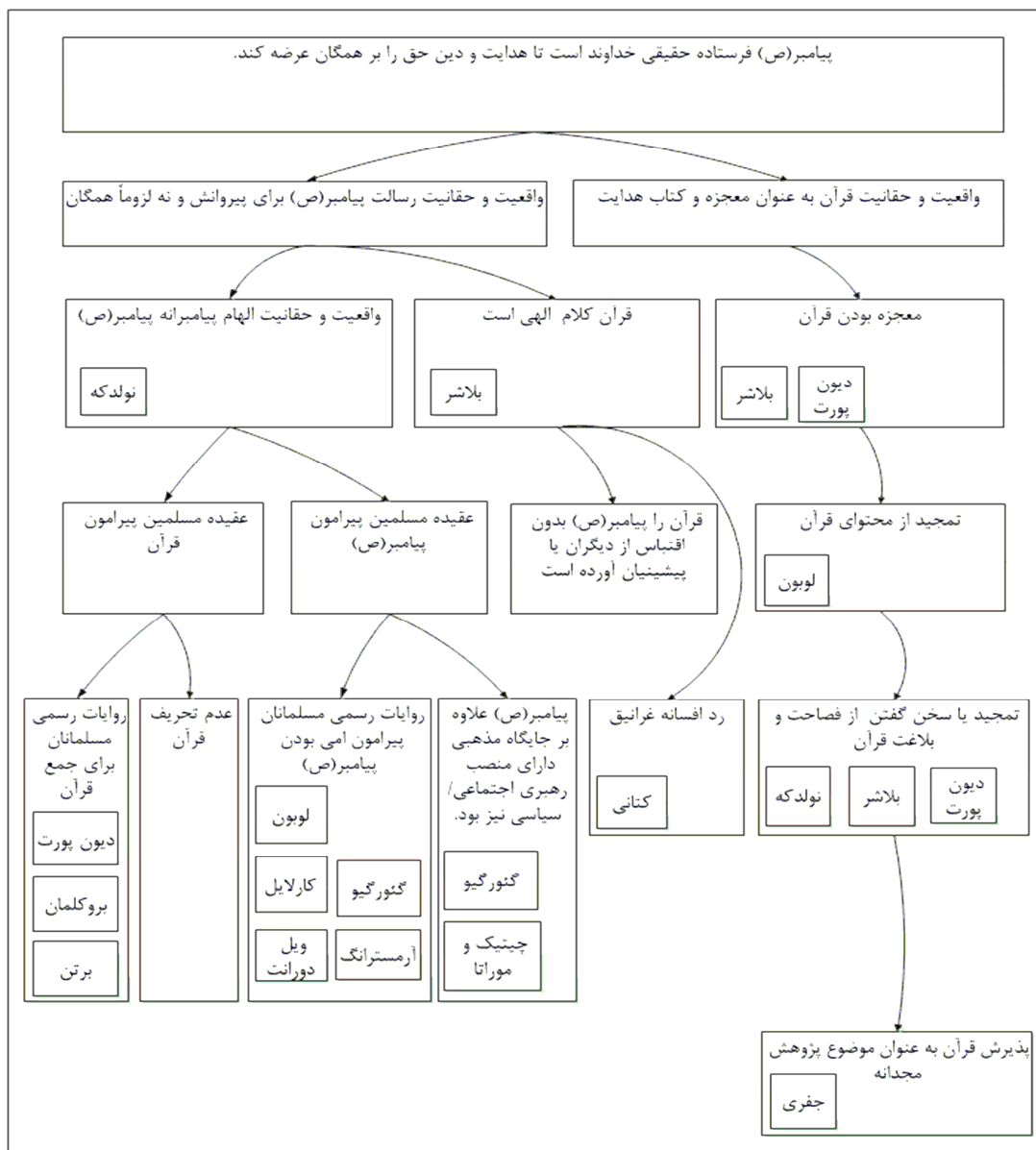
جهت تحلیل دیدگاه‌های مثبت مستشرقان، جدولی بر پایه آراء مثبت ایشان تدوین گردیده و سپس در قالب نمودار نمودار ۱ به تصویر کشیده شده است.

جدول شماره ۱

نام مستشرق	رویکردهای مثبت
نولدکه	<p>۱. او به حقیقت نبوت پیامبر گرامی اسلام (ص) اعتراف کرده است.</p> <p>۲. کلمات قرآن آنچنان خوب و به هم پیوسته است که شنیدنش، با آن هماهنگی و روانی، گویی نغمه فرشتگان است؛ مؤمنان را به شور می‌آورد و قلب آنان را ملامال از وجد و شغف می‌گرداند.</p>

گئورگیو	<p>۱. محمد هم ناشر و هم مبلغ مذهبی بود و هم پیشوای یک نهضت بزرگ اجتماعی. به همین جهت قوانینی که از طرف خداوند برای انتشار به او ابلاغ می‌شد، به تدریج نازل می‌گشت.</p> <p>۲. حضرت محمد امی بود و به همین جهت، آیات به تدریج بر وی نازل می‌گردید.</p>
دیون پورت	<p>۱. وقتی محمد زنده بود قرآن به صورت اوراق پراکنده نگهداری می‌شد.</p> <p>۲. معجزه قرآن در زیبایی و حسن تلفیق و انسجام جملات آن است.</p> <p>۳. بر طبق اخبار و روایات قرآن به وسیله جبرئیل بر او نازل شده است.</p>
لوبون	<p>۱. با این که محمد امی بود در اولین آیات که بر وی نازل شده، صحبت از قلم و علم است. هیچ دینی را نمی‌توان یافت که در مبدأ آن، علم و معرفت این قدر ارزش و اهمیت داشته باشد.</p> <p>۲. اگر محمد یک دانشمند بود، نزول این آیات در غار حرا تولید حیرت نمی‌کرد؛ چون دانشمند قدر علم را می‌داند، ولی او سواد نداشت و نزد هیچ آموزگاری درس نخوانده بود.</p>
جفری	<p>پذیرش قرآن به عنوان یک موضوع تحقیق مجدانه</p>
کارلایل	<p>پیامبر(ص) هرگز درس‌هایی را نزد استادی فرا نگرفت.</p>
کتانی	<p>او افسانه غرانیق را نپذیرفته است.</p>
آرمسترانگ	<p>هیچ سند تاریخی دقیقی از این که محمد می‌توانسته بنویسد و بخواند وجود ندارد.</p>
چیتیک و موراتا	<p>وی (محمد) از یک سو محل دریافت پیام الهی بود و از دیگر سو در مورد اهداف سیاسی- اجتماعی جامعه اسلامی حکم صادر می‌کرد.</p>
بلاشر	<p>قرآن کلام الهی است و از نظر فصاحت و بلاغت در حد کلام بشر نیست.</p>
بروکلمان	<p>برخی از اجزای پراکنده وحی در زمان شخص رسول خدا(ص) نوشته شده است.</p>
برتن	<p>روایات جمع قرآن به دست ابوبکر اعتبار تاریخی ندارد و قرآن در زمان خود پیامبر جمع شده است.</p>
ویل دورانت	<p>معلوم نیست شخص حضرت چیزی نوشته باشد. او پس از نبوت، نویسنده ویژه داشت.</p>
هرشفلد	<p>قرآن از جهت قدرت اقناع و بلاغت و زیبایی ترکیب در جهان عرب نظیر ندارد.</p>

نمودار شماره ۱



نمودار فوق رابطه نظرات مثبت مستشرقان موجود در جدول شماره ۱ را با طیف اعتقادات پیرامون قرآن و رسالت نبوی (ص) نشان می‌دهد. در مستطیل بزرگ، با حرکت از بالا به پایین، شاهد بار معنایی کاهش یافته و معنا تقلیل می‌یابد. همچنین معنایی پایین‌تر در نمودار، از معنایی بالاتر قابل استخراج است. این در حالی است که معنایی بالاتر در نمودار را نمی‌توان از معنایی پایین‌تر نتیجه گرفت. به عنوان نمونه دو عبارت زیر را می‌توان مد نظر قرار داد:

۱. تمجید از محتوای قرآن (هم معانی و هم الفاظ)

۲. تمجید از فصاحت و بلاغت قرآن

عبارت اول دارای بار معنایی قوی‌تری به نسبت عبارت دوم است و عبارت دوم را - به کمک مجموعه معارف زمینه‌ای - می‌توان از عبارت اول نتیجه گرفت. لذا اگر مستشرقی به تایید عبارت اول پرداخته باشد، به صورت ضمنی موید عبارت دوم نیز بوده است. لذا، هرچه نظر مثبت مستشرق در نمودار در جایگاه بالاتری قرار داشته باشد، با نظام معرفتی اسلام و مسلمانان همدلانه‌تر و سازگارتر است.

در نمودار، فلش‌هایی از هر مستشرق به عباراتی کشیده شده است؛ عباراتی که او، آن‌ها را در قالب نظرات مثبت خود تایید کرده است. برای تکمیل نظام معنایی نمودار، برخی عبارات، بدون آن که نظری پیرامون آن‌ها موجود باشد در نمودار گنجانده شده است. این عبارات به نماد هیچ مستشرقی متصل نشده‌اند. فایده وجود چنین عباراتی در نمودار، تکمیل زنجیره معنا و فراهم آوردن اتصال بین اجزای نمودار است. این گونه، ارزش و جایگاه کلام هر مستشرق بهتر نمایان می‌شود و معلوم می‌گردد که مرز معنایی هر سخن کجاست؟

به عنوان مثال، هارتوریگ هرشفیلد فصاحت و بلاغت قرآن را ستوده است اما سخنی از محتوای این کتاب و یا سندیت آن بر زبان نرانده است. دیدگاه مثبت او بار معنایی معینی دارد و اضافه کردن عبارت "تمجید از محتوای قرآن" به نمودار و عدم اتصال نماد هرشفیلد به آن، روشنگر مرز معنایی کلام اوست.

همان طور که در نمودار ملاحظه می‌گردد، مرز معینی از معانی موجود است که مستشرقان - مگر اندکی از ایشان - به آن مرز نزدیک نمی‌شوند. چه آن که آن مرز،

مؤید کلیت حقیقت و حقانیت اسلام است و تایید یا نزدیک شدن به آن مرز، تبعات یا الزاماتی برای مستشرق خواهد داشت.

بر مبنای روش این نمودار و با تحقیقی دامن‌دارتر، می‌توان طبقاتی از مستشرقان ارایه و موضع هر یک را در رابطه با معانی اسلامی روشن نمود. این گونه مسلمین تصویری واضح و روشن از فضای نظرات این پژوهشگران پیش رو خواهند داشت. به نظر می‌رسد در نظرات مثبت و همدلانه مستشرقان، دو جریان کلی حاکم است که به صورت دو شاخه اصلی نمودار بالا هویدا است. دسته‌ای، فقط پیرامون قرآن، نظرانی مثبت‌داده‌اند ولی خود را از تایید رسالت و شریعت اسلامی دور نگاه می‌دارند. به عنوان مثال می‌توان به هرشفیلد و آرتور جفری از این دسته اشاره کرد. اگرچه فصاحت قرآن یا واژگان قرآنی واجد اهمیتند، ولی محتوای قرآن و جایگاه آن در یک رسالت و هدایت دینی، به دور از نظر تاییدی ایشان مانده است.

دسته‌ای دیگر، مانند نولدکه، انصاف بیشتری به خرج داده و نظر مثبت خود را پیرامون قرآن در جایگاه خود - که کتاب هدایت و بخشی از یک رسالت است - ابراز کرده‌اند. مواردی از قبیل تایید الهام پیامبرانه پیامبر(ص) یا غیر اقتباسی و اصیل دانستن قرآن، در این دسته از نظرات مثبت قرار دارد.

در مجموع باید توجه داشت برخی از نظرانی که در منابع گوناگون به عنوان نظرات مثبت و همدلانه مستشرقان ذکر می‌گردد، بار معنایی کمینه‌ای دارد. همچنین برخی دیگر از نظرات به ظاهر مثبت، اصلاً مثبت نیستند. از این رو تقطیع آثار مستشرقان و نقل آن و خوشنودی از ظاهر همدلانه کلام ایشان، امری پرمخاطره است. به عنوان مثال

توماس کارلایل کتابی با عنوان "On Heroes, Hero-Worship, And The Heroic In History" نگاشته است. در این کتاب در قالب ۶ فصل کوتاه، سرگذشت ۶ قهرمان تاریخ - از منظر کارلایل - ارائه می‌گردد و در حین آن، نظریه او پیرامون قهرمانان، تاثیر آن‌ها بر اجتماع و افراد عادی و رابطه قهرمانان و مردم تبیین می‌شود. کارلایل در فصل دوم، حضرت محمد (ص) را به عنوان یکی از قهرمانان تاریخ - که از منظر او، این بار نقش پیامبری را برای مردمان عادی بر دوش می‌کشد - معرفی می‌نماید و سرگذشت

ایشان را بیان می‌دارد. در جایی از این فصل، به بیان توصیف‌هایی و ویژگی‌هایی از قهرمانان نوعی تاریخ می‌پردازد و می‌گوید:

Such a man is what we call an original man; he comes to us at first-hand. A messenger he, sent from the Infinite Unknown with tidings to us. We may call him Poet, Prophet, God;—in one way or other, we all feel that the words he utters are as no other man's words. Direct from the Inner Fact of things;—he lives, and has to live, in daily communion with that. Hearsays cannot hide it from him; he is blind, homeless, miserable, following hearsays; it glares in upon him. Really his utterances, are they not a kind of "revelation;"—what we must call such for want of some other name? It is from the heart of the world that he comes; he is portion of the primal reality of things. God has made many revelations; but this man too, has not God made him, the latest and newest of all? The "inspiration of the Almighty giveth him understanding:" we must listen before all to him (Carlyle, 1841).

در منابع فارسی (زمانی، ۱۳۸۸ ش) تنها بخشی از این کتاب که زیر آن در بالا خط کشیده شده بود به نقل از متن عربی آن آورده شده است:

"او رسولی است که از جانب ابدیت ناشناخته به پیامبری به سوی ما مبعوث شده است، هر نامی که بر او نهیم: شاعر، پیامبر، خدا، ... می‌دانیم که سخن او از انسان دیگری اقتباس نشده، بلکه از هسته مرکزی حقایق عالم برگرفته است. او باطن همه چیز را می‌بیند و پرده‌های ظلمانی دنیای فریبنده مانع حقیقت‌بینی او نیست... او بزرگ مردی که خداوند علم و حکمت به او آموخته است، پس بر ما واجب است که به او گوش فرادهیم". (زمانی، ۱۳۸۸ ش، ص ۱۰۹)

خواننده فارسی زبان با مشاهده متن بالا مرجع ضمیر "او" در عبارت‌های "او رسولی است..." و "او بزرگ مردی که..." را مشخصا و تخصیصا وجود نازنین حضرت محمد(ص) برداشت می‌کند. حال آن‌که با مذاقه در جمله کارلایل در متن انگلیسی، پاراگراف قبل از این جمله و کلیت موضوع کتاب، به روشنی دریافت می‌شود که منظور کارلایل از "Such a man" در این جملات، "مرد بزرگ نوعی در تاریخ" و "تمام مردان بزرگ تاریخ" است.

البته قطعا از منظر کارلایل یکی از این افراد، حضرت محمد(ص) است. اما این جملات اختصاصی به ایشان — از منظر کارلایل — ندارد و به عنوان مثال برای شکسپیر و ناپلئون هم — از منظر کارلایل — صادق است. لذا این برداشت که کارلایل این جملات

را به صورت اختصاصی برای حضرت محمد (ص) گفته است، برداشت اشتباهی است که حاصل تقطیع و گزینش است. هرچند در اصل تحمید کارلایل در این جملات از حضرت محمد(ص) تغییری رخ نداد، لکن مشاهده شد که تخصیص این تحمیدها به ایشان -از نظر کارلایل- وجود ندارد. چنین تصویری معنایی بیشینه را از نظر همدلی مستشرق القا می‌نماید که صحیح نیست.

۲-۲. رویکرد منفی

مستشرقان در مواجهه با مسائل تاریخ قرآن، دیدگاه‌هایی ارایه کردند که به نظر می‌رسد تغییرات اساسی در متن قرآن و به هم ریختگی آیات قرآن، شبهه کم یا زیاد شدن قرآن بعد از پیامبر و بالاخره ایجاد وقایع خطیر بر متن قرآن برخی از اهداف ایشان از طرح چنین دیدگاه‌هایی باشد. بر این اساس رویکرد منفی را باید رویکردی دانست که در جهت شبهه افکنی در امور اعتقادی مسلمین و تضعیف بنیادهای اعتقادی مکتب اسلام طرح شود. چنین رویکردی با انگاره‌هایی چون تحریف قرآن، الهی نبودن منشأ قرآن و امی نبودن پیامبر(ص) مطرح شده که در این بخش مورد واکاوی قرار گرفته است.

۲-۲-۱. تحریف قرآن

خاورشناسان با طرح فرضیه‌های مختلف پیرامون قرآن، سعی در القاء تحریف قرآن با گذشت زمان داشته‌اند. در این میان برخی چون نولدکه تحریف قرآن را رد کرده‌اند لکن معتقدند متن قرآن دچار نقصان یا افزایش شده است. او از قول وایل اتهام حذف تعدی اجزای بزرگی از قرآن را می‌آورد و این چنین احتجاج می‌کند که عثمان هنگام جمع قرآن کتب متعددی را به کتابی واحد تبدیل کرد. نولدکه از قول وایل می‌گوید: "همانا عثمان تمام مواضعی را که در زمان رسول خدا(ص) وجود داشت، حذف کرد. آن مواضع مخالف بنی امیه و علیه آنها بوده است. لکن وایل دلیلی بر صحت این گمان یا آنچه تفسیر می‌کند، نشان نمی‌دهد. پس نمی‌دانم آیا این ازاله مواضع به طور کامل بوده است یا برای اسماء علم مفرد؟" (نولدکه، ۲۰۰۰ م، ج ۲، ص ۳۱۷).

نولدکه معتقد است به علت این که بنی امیه لاقفل در اوایل رسالت، در میان خاندان صاحب مقام مکه دشمن‌ترین خانواده نسبت به حضرت نبودند، ناچاریم فرض کنیم اسامی دیگر زیادی از دشمنان اسلام از قرآن حذف شده است. نولدکه می‌افزاید: "از عادت حضرت نبوده که اسامی افراد را در محیطش یاد کند... پس در این صورت حضرت خودش به ناچار هنگام پیوست و انضمام آیات به قرآن اقدام به محو و پاک کردن اسامی کرده است." (نولدکه، ۲۰۰۰ م، ج ۲، ص ۳۱۷).

او در موارد دیگر اذعان کرده که: "یکی از مسائلی که در آن تردید راه ندارد، آن است که قسمت‌هایی از قرآن از بین رفته است" (الصغیر، ۱۴۱۳ق، ص ۳۶).

نولدکه قول واپل را در خصوص اضافه شدن به قرآن^۵ را می‌پذیرد و می‌گوید: "کافی است نگاهی به آیات ۷-۸-۲۷ سوره رعد، ۹۳-۹۵ سوره اسراء، ۷-۸ سوره فرقان و ۴۴-۴۵ سوره عنکبوت بباندازیم تا این امر تأیید شود." (نولدکه، ۲۰۰۰ م، ج ۲، ص ۳۱۵). همچنین او به اعتقاد کازانوا مبنی بر وجود دو آیه^۶ در قرآن که انتساب آن‌ها به وحی الهی مشکوک است و به نظر می‌رسد ابوبکر آن‌ها را اضافه کرده اشاره کرده است (نولدکه، ۲۰۰۰ م، ج ۲، صص ۳۱۱-۳۱۳).

بلاشر نیز بر این باور است که بعضی از آیات قرآن حذف شده‌اند. او آیات موسوم به رجم و رغبت - به عقیده اهل سنت - منسوخ التلاوه را مثال می‌زند و معتقد است آیه موسوم به رجم نمونه خوبی از این لحاظ است. زیرا مصحف چنین مجازاتی را به عنوان مجازات زانی پیش بینی نمی‌کند. معذک بنابر روایتی که به شخص عمر می‌رسد او تأیید می‌کند که در هنگام حیات پیامبر اکرم(ص) آیات قرآن به این ترتیب بوده است: "لا ترغبوا عن آباءکم فإنه کفر بکمان ترغبوا عن آباءکم" نیز "اذا زنی الشیخ و الشیخه فارجموها البته نکالا من الله والله عزیز حکیم"

بلاشر می‌گوید: "به آسانی می‌توان مخصه‌ای را حدس زد که مفسران و فقها با ملاحظه اختلاف میان متن روایی و تجویز ضمنی قرآن با آن درگیر بوده‌اند." (بلاشر، ۱۳۷۴ش، ص ۲۱۵ و ۲۱۶). او همچنین به اضافه شدن برخی از آیات به قرآن اشاره کرده و به روایاتی استناد کرده که در آن‌ها به اضافه شدن برخی کلمات نادر و عبارات مبهم که در وحی‌ها آمده، توسط بعضی از شخصیت‌ها مانند ابن عباس و ابن زبیر اشاره

شده است. بلاشر می‌افزاید: "انسان حق دارد از خود بپرسد که آیا در بعضی از مواقع این توضیحات شفاهی هم چون قسمتی از متن به نظر می‌رسند." (بلاشر، ۱۳۷۴ش، ص ۲۱۹).

همچنین بلاشر ونولدکه با نسبت دادن فراموشی به پیامبر(ص) سعی در القای حذف شدن برخی از آیات قرآن را داشته‌اند. ایشان آورده‌اند: «روزی حضرت رسول(ص) از مجلس وعظی می‌گذشت و شنید که واعظ قسمتی از قرآن را از حفظ می‌خواند. حضرت که دچار هیجان شدید شده بود، دریافت که این قسمت را فراموش کرده بود.» (نولدکه، ۲۰۰۰ م، ج ۱، ص ۴۵؛ بلاشر، ۱۳۷۴ش، ص ۳۱ و ۳۲).

اعتقاد به حذف یا اضافه شدن آیات قرآن در دیدگاه‌های دیگر خاورشناسان نیز مشاهده می‌شود. جان برتن از واقعه نبرد یمامه نتیجه گرفته است که بخشی از آیات قرآن به طور کلی مفقود گشته است (Burton, 1977, pp118-119).

او برخی احادیث ضعیف پیرامون سوره احزاب را مبنای تحلیلی برای تحریف قرآن قرار داده است و بحث "نسخ"^۷ را به تحریف و تبدیل آیات مرتبط کرده است. او در کتابش آورده است: "ابی از زر بن جیش پرسید: چند آیه در سوره احزاب تلاوت می‌کنی؟ زر بن جیش گفت: ۷۳ آیه. ابی پرسید: آیا همه‌اش همین بود؟ افزود: آن را وقتی به اندازه سوره بقره بقره بود، دیده بودم" (Burton, 1977, pp80-130).

آرتور جفری نیز روایت‌هایی را آورده و بر اساس آن‌ها، حذف بعضی از متون را از قرآن فعلی نتیجه گرفته است. به عنوان نمونه، آیه ۱۰ واقعه را مثال زده و اینگونه آورده است: "السابقون بالایمان بالنبی فهم علی" ... (آرتور جفری، ۱۳۸۶ش، ص ۹۷).

بعضی از مستشرقان ادعای وجود اضطراب در نص قرآن را دستاویزی برای تحریف قرآن قرار داده‌اند. بلاشر بر اساس روایت سبعة احرف، بر ثابت نبودن نص قرآن و حاکم بودن اضطراب و اختلاف بر آن حکم کرده است. او اوضاع مسلمانان را در مدت سی سال یعنی در طول دوره‌ای که از خلافت علی(ع) تا خلافت خلیفه پنجم اموی طول می‌کشید، اوضاع مبهم فرض کرده و معتقد است در این مدت علی رغم رویارویی تمایلات مختلف به اهم، این مصحف عثمان است که همچنان بر نفوذ خود

می‌افزاید، زیرا پشتیبان آن فرقه‌ای است که آن را تدوین نموده و در سوریه مقام شامخی دارد.

بر این پایه او به وجود آمدن نظریه‌ای که نشان می‌دهد تا چه اندازه اقدام عثمان در یکسان سازی مصاحف ضروری بوده است، را مقارن با همین ایام می‌داند (بلاشر، ۱۳۷۴ش، ص ۸۶ و ۸۷). گلدزیهر نیز اختلاف میان مصاحف را رواج تحریف دانسته (گلدزیهر، ۱۹۹۵م، ص ۱۶۳) و از میان کتب آسمانی که ادعای وحی بودن آن‌ها شده، نص هیچ کتابی را مضطرب‌تر و ناپایدارتر از قرآن نمی‌داند (گلدزیهر، ۱۹۹۵م، صص ۲-۶).

ارائه نظریه «قرائت به معنا» از دیگر اقدامات خاورشناسان در راستای القای تحریف قرآن است. نولدکه این نظریه را مشروط به نیاوردن واژگان متضاد پذیرفته است. او روایتی نقل می‌کند که برحسب آن صحابی کهن سال، انس بن مالک در آیه ششم سوره مزمل واژه "اقوم" را "اصوب" می‌خواند و از طبری در روایت منتسب به حضرت می‌آورد که هر روایتی خوب است، مشروط به این که جای یک واژه، کلمه متضاد آن را قرار ندهند (نولدکه، ۲۰۰۰م، ج ۲، ص ۳۲۴).

بلاشر نیز نظریه قرائت به معنا را می‌پذیرد و می‌نویسد: «برای پاره‌ای از مؤمنان به واقع این کلمات کلام قرآن نبوده که اهمیتی داشته باشد. بلکه مهم توجه به روح آن و معنایش بود. از آن هنگام به بعد کلماتی که تنها مترادف بودند و اختلاف دیگری نداشتند و اختلاف آن‌ها یکسان می‌نمود، به جای هم مورد استعمال قرار می‌گرفت.» (بلاشر، ۱۳۷۴ش، ص ۸۶ و ۸۷).^۸

۲-۲-۲. تردید در منشأ الهی قرآن

طرح انگاره‌هایی پیرامون منشأ قرآن را باید از جمله اصلی‌ترین مباحث مورد علاقه مستشرقان دانست. بعضی از ایشان چون مویر به صراحت بر الهی نبودن منشأ قرآن تأکید کرده‌اند. مویر در تأیید نقل قولی که از کتاب‌های مخالفان رسالت الهی پیامبر (ص) آورده است، می‌گوید: «مطالب مطرح شده در این خصوص شایسته و قوی نگاشته شده است. جای تعجب خواهد بود اگر کسی بعد از مطالعه آن، باز هم

ادعاهایی در دفاع از الهی بودن رسالت محمد(ص) مطرح کند (Muyer, 1897, p.p 22).

همچنین نولدکه با آوردن دیدگاه‌های وایل و اشپرنگر در کتابش این نتیجه را می‌گیرد که این خاورشناسان، به مخالفت با الهی بودن رسالت پیامبر (ص) تصریح کرده‌اند (نولدکه، ۲۰۰۰م، ج ۲، صص ۳۱۱ و ۳۱۹؛ نولدکه، ج ۴، ص ۱۰۱۶). تأثیرپذیری قرآن از کتاب‌های مقدس پیش از خود، فرضیه دیگری است که توسط خاورشناسان مطرح شده است. مویر از محمدیسم (اسلام)، به تنها رقیب و مخالف آشکار و ترسناک مسیحیت تعبیر کرده است. او معتقد است مسیحیت از هیچکدام از شاخه‌های ادیان کفرآمیز، نباید هراسی داشته باشد. او سپس به انفعالی بودن این اندیشه‌های کفرآمیز اشاره کرده و می‌گوید: «این در حالی است که در اسلام با یک دشمن فعال و قوی روبرو هستیم؛ غاصبی زیرک که که از تخت بالا آمده است و با وانمود کردن این که وارثی قانونی است، نیروهای درون تاج را به دست آورده تا موقعیت و جایگاه را از آن خود کند. این امر فقط به این دلیل است که محمدیسم به وجود منشأ الهی اعتراف کرده در حالی که بسیاری از سلاح‌های مسیحیت را به عاریت گرفته، به همین دلیل دشمنی بسیار خطرناک است.» (Muyer, 1897, p. 2).

هرشفلد را نیز باید از جمله خاورشناسانی دانست که در کتابش ضمن معرفی پیامبر(ص) به عنوان مؤلف قرآن، به تأثیرپذیری او از انجیل اشاره کرده است. او می‌گوید: «قرآن کتاب اسلام در حقیقت چیزی به جز نسخه‌ای جعلی و بدلی از انجیل نیست. آشفتگی شرایط صدورش به نحوی معرف آشفتگی محتوایش است.» (Hirschfeld, 1902, p. 2).

آبراهام ژایگر دیدگاه فوق را برگزیده و ادعا کرده که پیامبر (ص) با سفرهایش به شام و مصاحبت با عالمان یهود همچون ورقه بن نوفل و ... خود متن قرآن را نوشته است (رضوان، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۰).

ریچارد بل بر این باور است که قرآن در بخش قصص به عهد قدیم تکیه داشته است. او برخی از قصه‌ها مانند قصه عاد و ثمود را متعلق به مصادر پیشین عربی می‌داند، لکن معتقد است بیشترین منابع قصص که محمد از آن‌ها بهره گرفته، مصادر و

متون دین یهود و مسیح است. او آورده است: «مدت حضور محمد در مدینه، فرصت مناسبی بود که بیش از دوران مکه با کتاب‌های یهود آشنا شود و با اقلیت‌های یهودی گفت و گو کند و بخشی از کتاب‌های موسی را از آنان دریافت کند». (زقروق، ۱۴۰۵ق، ص ۸۴).

هم‌چنین آرتور جفری در کتاب واژگان دخیل در قرآن، القاء کرده که برخی از واژه‌های قرآن برگرفته از تعالیم یهود و مسیحیت است. (آرتور جفری، ۱۳۸۶ش، ص ۹۷). اسپرنگر نیز به تأثیرات مسیحی در قرآن تاکید دارد (Sprenger, 1861, p. 55). بعضی از مستشرقان چون بروکلیمان، به وحی و جملات مؤثر قرآن متعرض شده و معتقدند قرآن از سبک سجع کاهنان برخوردار است (بروکلیمان، ۱۹۶۸م، ج ۱، ص ۱۳۷). ریچارد بل در این به اره آورده است: «دست کم پنج عبارت در قرآن یاد آور گفتار کاهنان است که در هریک از آن‌ها تعدادی سوگند به موجودات مؤنث آمده است». (بل، ۱۳۷۷ش، ص ۷۷). بل سپس به آیاتی اشاره می‌کند که به اعتقاد او سبک به کار رفته در آن‌ها همخوان با شیوه‌های سنتی کاهنان است، هرچند بخش اعظم قرآن را بسیار متفاوت از گفتار کاهنان می‌داند (بل، ۱۳۷۷ش، ص ۷۷).

تأثیرپذیری از اشعار جاهلی از دیگر اتهاماتی است که برخی از خاورشناسان بر قرآن وارد کرده‌اند. به عنوان نمونه می‌توان اظهارات هرشفلد را در خصوص شناخت گسترده پیامبر(ص) از ویژگی‌های شعر جاهلی و تأثیر از سبک ایشان مورد توجه قرار داد. او می‌گوید: «دلیلی وجود ندارد که فرض کنیم او (پیامبر) با ادبیات شعری کهن آشنا نبوده است. حتی لازم نیست سنت‌هایی که خلاف این امر را گزارش می‌کنند، به حساب آوریم. این در حالی است که بسیاری از ویژگی‌های معمول و استاندارد این اشعار (اشعار جاهلی) بسیار برای او آشنا بوده است. چنان که برای خلاص کردن سبک ادبی خویش از این ویژگی‌ها با مشکل روبرو بوده است» (Hirschfeld, 1902, p. 37)^{۱۰}

۲-۳-۲. آشنایی پیامبر(ص) با خواندن و نوشتن

طرح نظریه آشنایی پیامبر(ص) با خواندن و نوشتن از سوی برخی مستشرقان، می‌تواند به گونه‌ای مؤلف قرآن بودن آن حضرت را القا کند. بر این پایه است که چنین

رویکردی به عنوان یکی از رویکردهای منفی خاورشناسان مورد توجه قرار گرفته است.^{۱۱}

بلاش از طرفداران گمانه آشنا بودن رسول گرامی اسلام با خواندن و نوشتن است. دلیل او اصطلاحات تجاری بسیاری است که در قرآن یافت می‌شود. او معتقد است که چون محمد در آغاز حساب‌دار خدیجه بود، پس بی‌گمان می‌توانست محاسبات خود را روی کاغذ بیاورد و با خواندن و نوشتن نآشنا نبود. علاوه بر این، ادله‌ای در دست است که بر اساس آن‌ها عده‌ای از خاندان پیغمبر(ص) و وابستگان او مانند ابوطالب، عموی پیامبر(ص) و علی بن ابیطالب(ع) پسر عموی حضرت از خواندن و نوشتن بی‌نصیب نبودند (بلاشر، ۱۳۷۲ش، ص ۶-۱۱). اشپرنگر نیز از جمله خاورشناسان معتقد به آشنایی پیامبر(ص) با خواندن و نوشتن به شمار می‌رود (نولدکه، ۲۰۰۰ م، ج ۴، ص ۱۰۱۶).^{۱۲}

۲-۲-۴. تحلیل نموداری دیدگاه‌های منفی

در این بخش با عنایت به دیدگاه‌های منفی مستشرقان جدولی تنظیم گردیده و سپس با تکیه بر اطلاعات جدول، نمودارهایی ترسیم شده است.

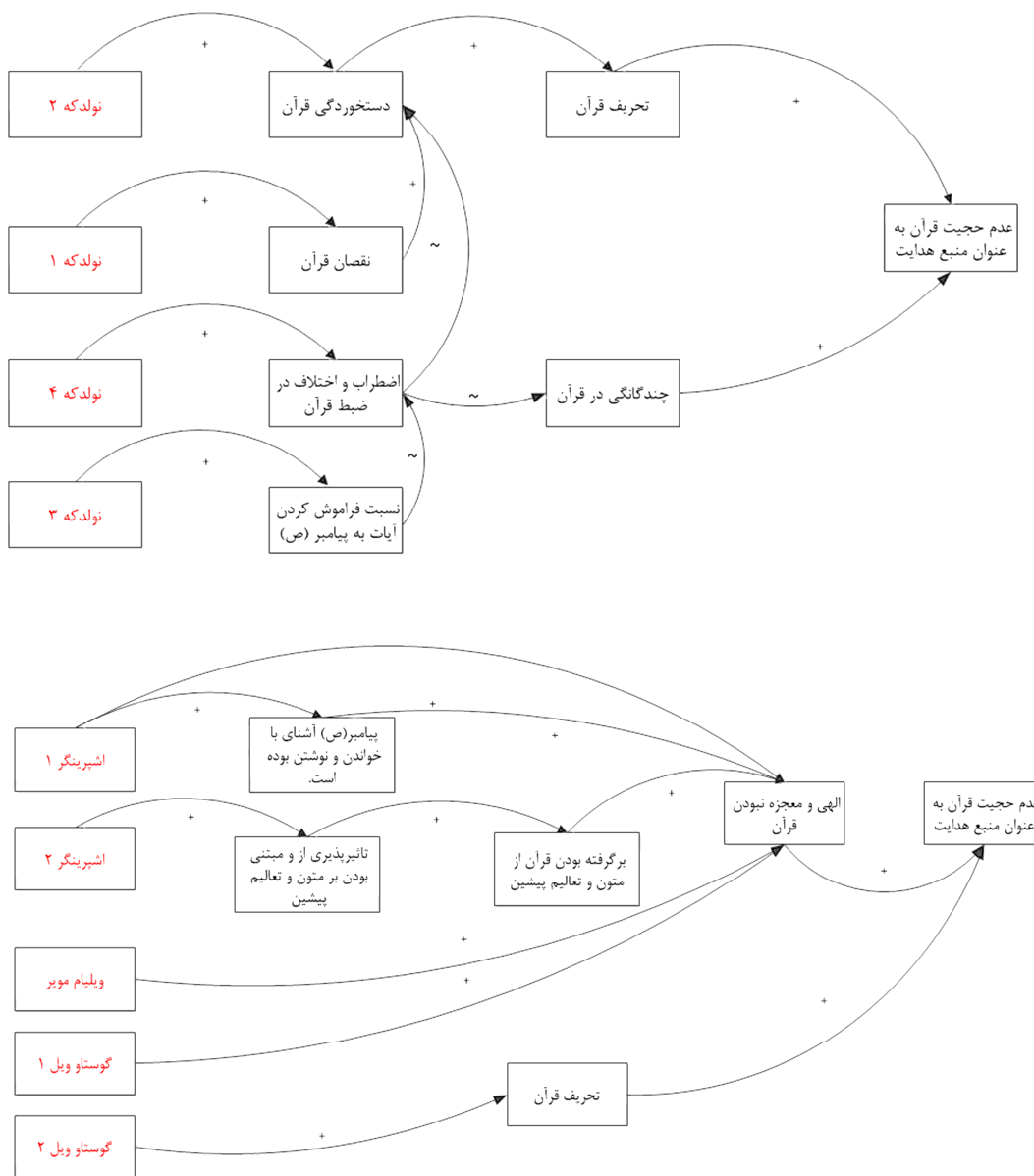
جدول شماره ۲

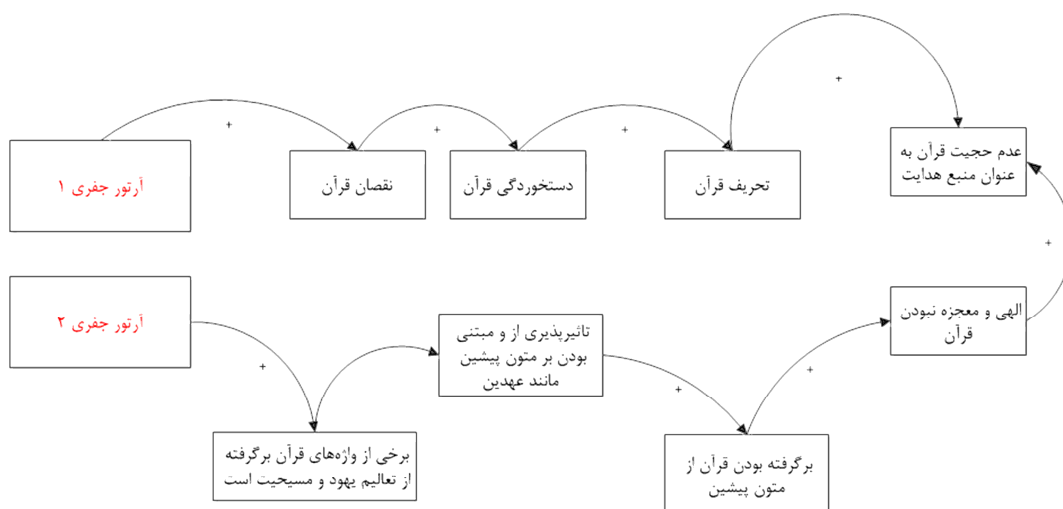
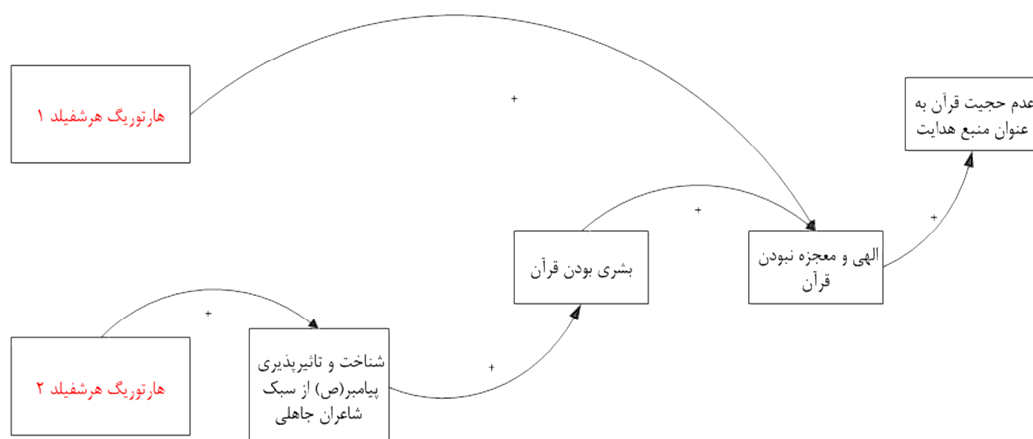
نام مستشرق	رویکردهای منفی
نولدکه	۱- گرچه تحریف قرآن را رد کرده اما در کتابش به تحریف قرآن از نوع نقصان پرداخته است. ۲- او اضافه شدن قرآن را پذیرفته است. ۳- فراموش کردن آیات قرآن را به پیامبر(ص) نسبت داده است. ۴- نظریه قرائت به معنا برای قرآن را مشروط به نیاوردن واژگان متضاد پذیرفته است.
اشپرنگر	۱- پیامبر آشنای با خواندن و نوشتن بوده است. ۲- او به تأثیرات مسیحی در باب روزه در قرآن تأکید دارد.

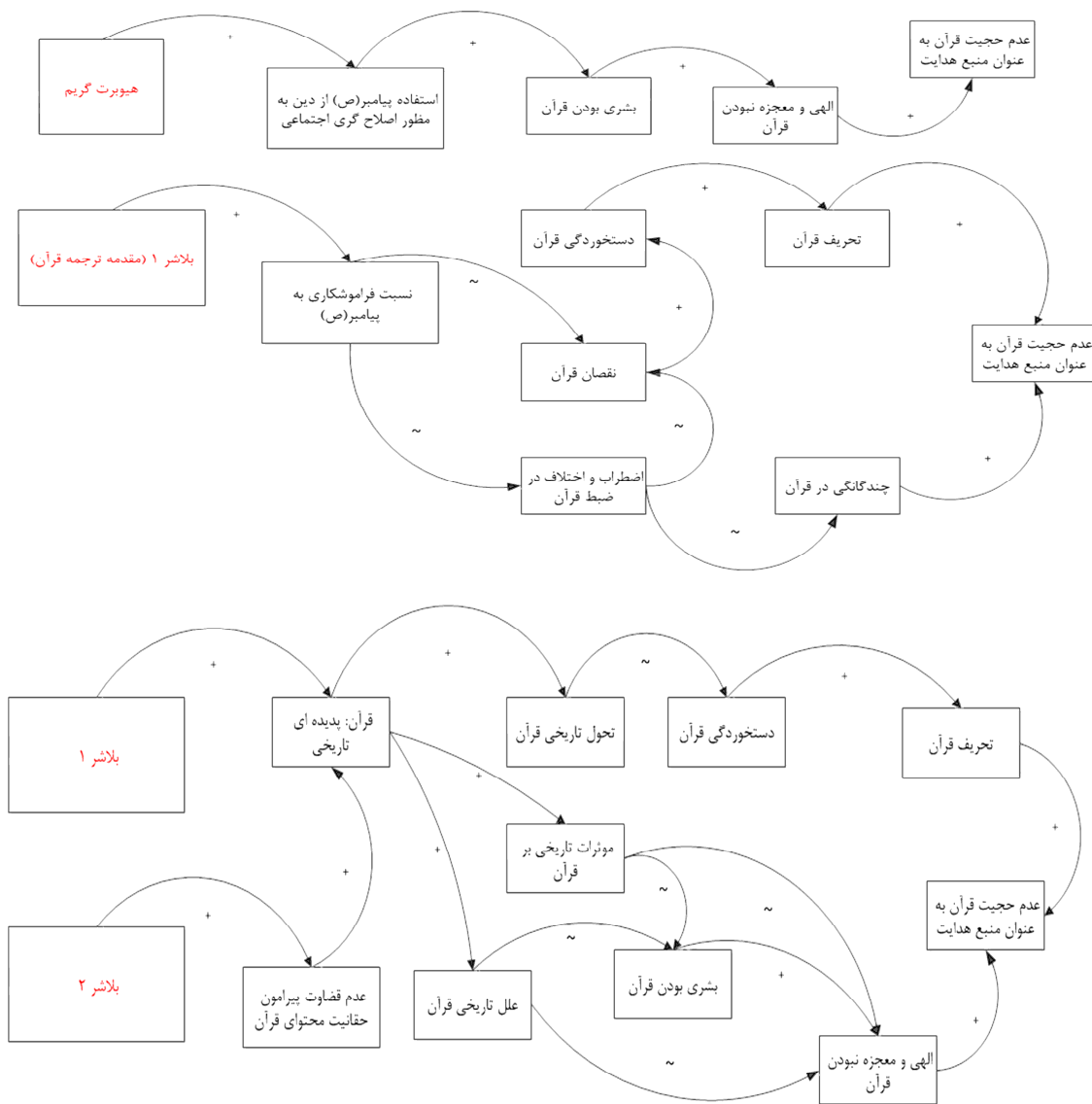
مویر	وی مخالف الهی بودن دعوت پیامبر است. محمدیسم (اسلام) تنها رقیب و مخالف آشکار و ترسناک مسیحیت است.
وایل	۱- مخالف الهی بودن دعوت پیامبر است. ۲- جزء اولین کسانی بوده که تحریف قرآن را مطرح نموده است.
هرشفلد	۱- قرآن کتاب اسلام در حقیقت چیزی به جز نسخه‌ای جعلی و بدلی از انجیل نیست. ۲- شناخت گسترده پیامبر(ص) از ویژگی‌های شعر جاهلی آگاهی داشته و از سبک شاعران جاهلی تأثیر پذیرفته است.
جفری	۱- او روایت‌هایی را آورده است که در بردارنده متونی است که گفته می‌شود از قرآن است. ۲- برخی از واژه‌های قرآن برگرفته از تعالیم یهود و مسیحیت است.
گریم	هیوبرت گریم کوشیده است محمد (ص) را یک اصلاح‌گر جامعه‌گرا نشان دهد که از دین به منظور برآوردن اهداف اصلاح‌گرانه‌اش بهره برده است.
موننگمری وات	نخستین چیزی که درباره داستان غرانیق باید گفت این است که نمی‌توان آن را یک دروغ محض انگاشت. محمد می‌باید آیاتی را که بعداً به عنوان آیات شیطانی رد شدند، به عنوان بخشی از قرآن تلاوت کرده باشد.
بل	۱- قرآن از موضوع سجع از کاهنان تأثیر پذیرفته است. ۲- قصص قرآن از تورات اقتباس یافته‌اند.
بلاشر	۱- نسبت‌های ناروا به پیامبر در کتاب مقدمه ترجمه قرآن داده شده است. به عنوان مثال فراموش کردن آیات قرآن را به پیامبر (ص) نسبت داده است. ۲- توجه به قرآن به عنوان پدیده‌ای تاریخی. ۳- نپرداختن به قضاوت در مورد حقانیت محتوی قرآن. ۴- بر اساس روایت سبعة احرف، این ادعا مطرح شده که قرآن نص ثابتی نداشته و اضطراب و اختلاف بر آن حاکم است. ۵- محمد با خواندن و نوشتن ناآشنا نبود. ۶- بعضی از آیات از قرآن حذف شده‌اند. ۷- بعضی از آیات بعداً به قرآن اضافه شده‌اند. ۸- بلاشر نظریه قرائت به معنا برای قرآن را مطرح کرده است.

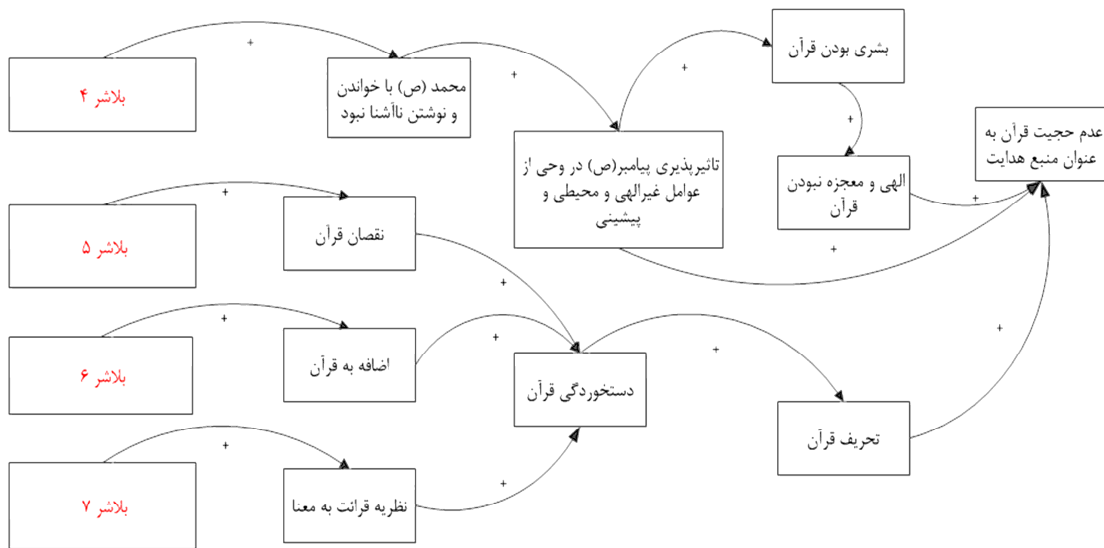
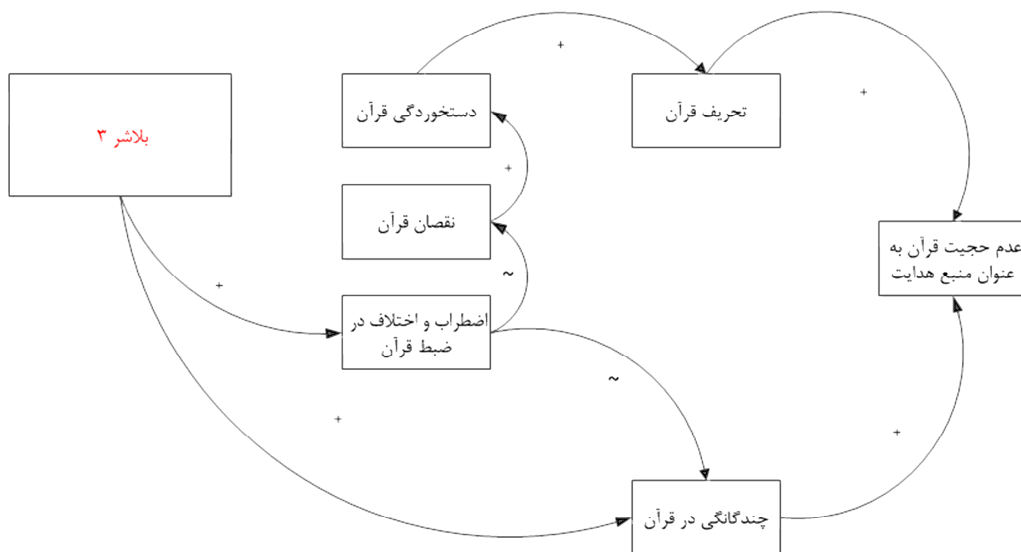
گلدزیهر	<p>۱- از میان کتب آسمانی که ادعای وحی بودن آن‌ها شده است، نص هیچ کتابی مضطرب‌تر و ناپایدارتر از قرآن نیست.</p> <p>۲- اختلاف میان مصاحف، رواج تحریف است.</p>
بروکلمان	<p>۱- قرآن از سبک سجع کاهنان برخوردار است.</p> <p>۲- آن گونه که در ظاهر به نظر می‌رسد محمد در سال‌های ابتدایی بعثت به سه خدای کعبه که اهل مکه آن‌ها را دختران خدا می‌پنداشتند، اعتراف داشت اما پس از این که شناخت او از وحدانیت قوت گرفت، شفاعت غیر ملائکه را در پیشگاه خداوند نپذیرفت و سوره پنجاه و سوم قرآن نازل شد.</p>
ژایگر	<p>پیامبر (ص) با سفرهایشان به شام و مصاحبت با عالمان یهود همچون ورقه بن نوفل و... خود متن قرآن را نوشته است.</p>
برتن	<p>۱- بخشی از آیات قرآن در واقعه نبرد یمامه به طور کلی مفقود گشته است.</p> <p>۲- برخی احادیث ضعیف و حشویه پیرامون سوره احزاب بیانگر حذف شدن بخشی از آیات این سوره است.</p> <p>۳- مسائلی چون نسخ و مصاحف صحابه علل حذف نقش پیامبر(ص) از عرصه جمع آوری قرآن هستند.</p>
گیورگیو	<p>آن مرد (پیامبر اکرم(ص)) پیش از مبعوث شدن به پیامبری، دارای نبوغ بود و اگر نبوغ نداشت، به پیامبری برگزیده نمی‌شد.</p>
کازانوا	<p>انتساب برخی از آیات قرآن به وحی الهی مشکوک است.</p>
بوهل	<p>روایت‌های مورد اعتماد نشان می‌دهد پیامبر حداقل یک‌بار به خویشتن اجازه داد به دست شیطان اغوا شود و لات و عزی و منات را مدح گوید، اما پس از آن متوجه اشتباه خویش شد و به دنبال آن آیه ۱۹ سوره نجم بر وی وحی شد.</p>

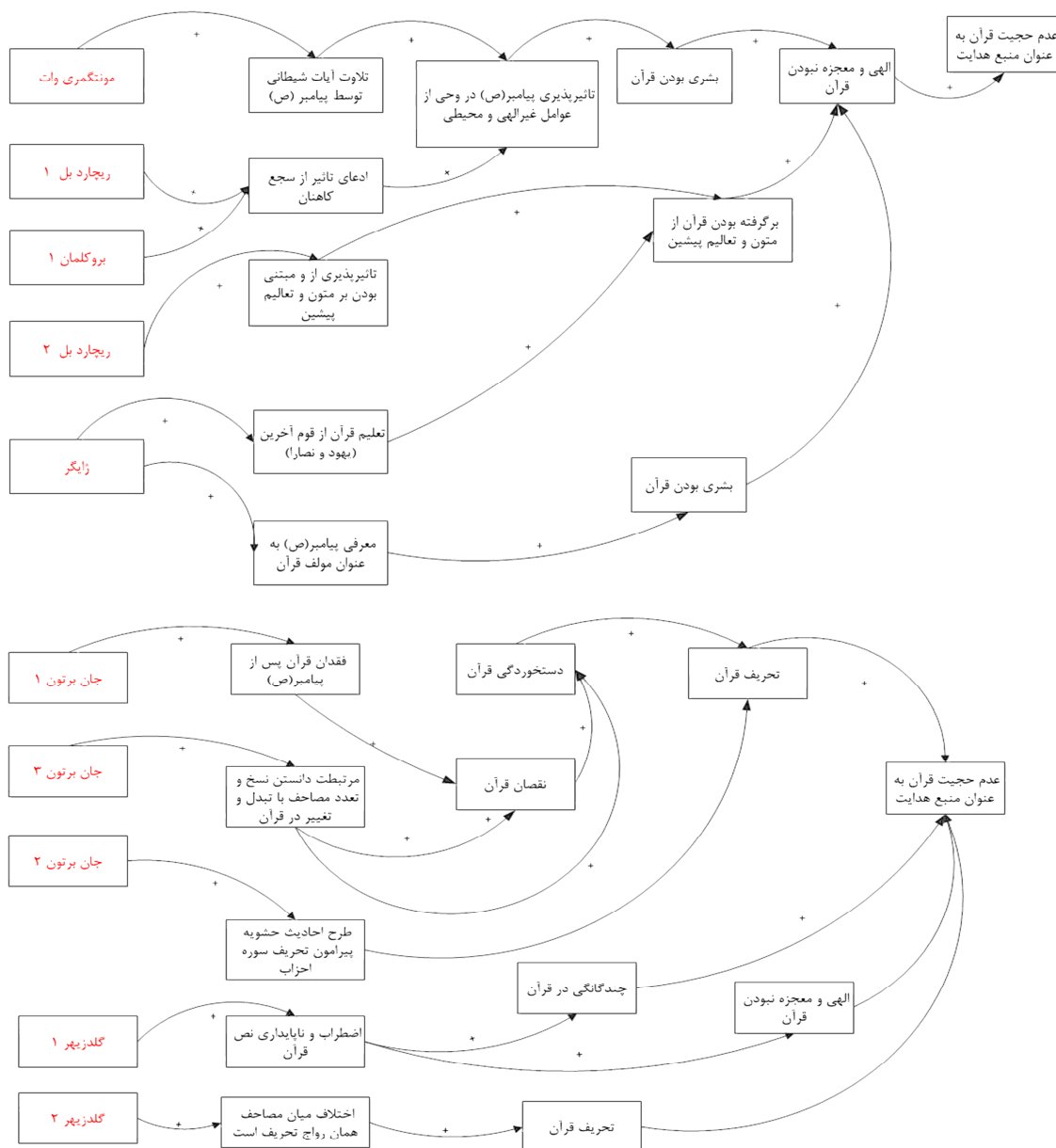
نمودارهای شماره ۲

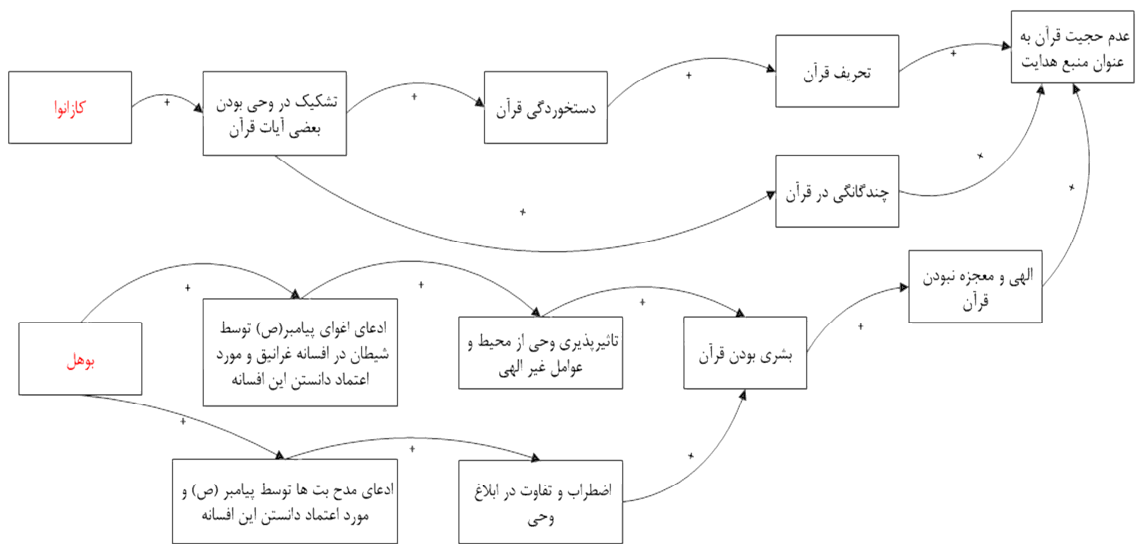
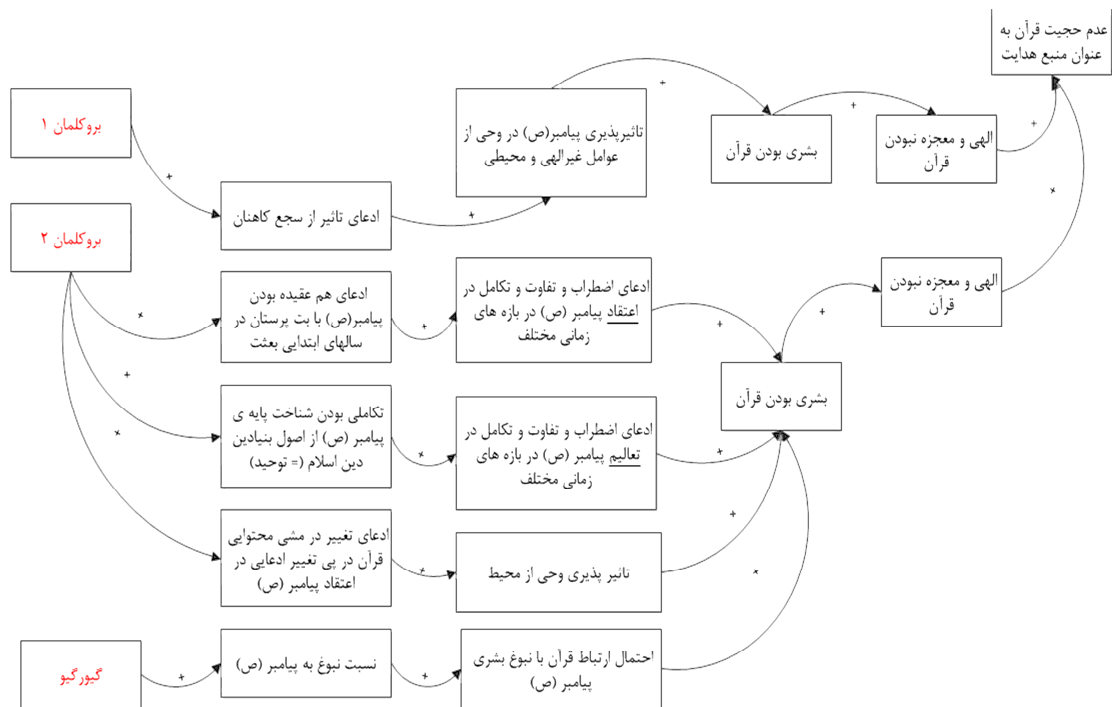












در نمودارهای فوق، منظور از اسامی افراد و عدد مقابل آن‌ها، نظرات ۱، ۲ و... ایشان موجود در جدول ۲ است. در این نمودارها، زنجیره تایید معنایی برای نظرات مستشرقان رسم شده است. بر این اساس اگر از معنای الف به معنای "ب" فلش برقرار باشد، این بدان معنی است که معنای الف به صورت ضمنی یا صریح، معنای ب را تایید می‌کند و بر روی فلش ارتباط علامت + قرار می‌گیرد. اگر این موید بودن خیلی ضعیف باشد، بر روی فلش ارتباط از علامت ~ استفاده می‌شود.

بررسی نمودارها نشان می‌دهد که نظرات منفی مستشرقان زنجیره‌های تایید معنایی می‌سازد که در نهایت به نظر منفی "عدم حجیت قرآن به عنوان منبع هدایت" ختم می‌شود. برخی از این زنجیره‌ها بلند هستند. یعنی با چند واسطه معنایی از نظر مستشرق به نظر منفی نهایی - یعنی عدم حجیت قرآن به عنوان منبع هدایت - می‌رسند. برخی نیز کوتاه هستند و خیلی صریح بیان شده‌اند. بنابراین می‌توان دریافت که کدام یک از مستشرقان در نظرات منفی خود از صراحت برخوردار بوده‌اند و کدام یک با واسطه به بیان نظر منفی نهایی پرداخته‌اند. البته نمی‌توان ادعا کرد که تمامی مستشرقان، در صدد القای نظر منفی نهایی - یعنی عدم حجیت قرآن به عنوان منبع هدایت - بوده‌اند. لکن نباید از تبعات منطقی این نظرات منفی - که همین زنجیره‌های معنایی است - خود را نامطلع جلوه دهند.

با مطالعه این روابط - که در واقع روابط علی و معلولی میان معانی هستند - می‌توان دریافت که برخلاف نظرات مثبت مستشرقان، که چند دستگی و تشتت در آن حکم فرما بود، نظرات منفی ایشان هم راستا و هم سو و طبق روابط علی و معلولی در راستای انگاره اشتباه "عدم حجیت قرآن به عنوان منبع هدایت" است که نمی‌توان این هم راستایی را تصادفی دانست.

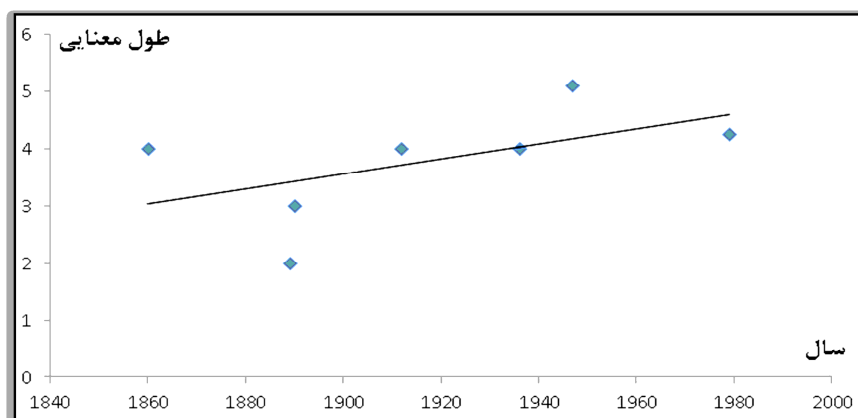
نظرات منفی در پنج جبهه بوده که به همراه اطلاعاتی بیشتر در جدول ۳- آمده است.

جدول شماره ۳

نام جبهه نظر منفی	دفعات استفاده در نتایج نظرات بررسی شده	میانگین طول زنجیره معنایی	اولین سال مطرح شدن نظر (در مجموعه نظرات بررسی شده)
انگاره تحریف قرآن	۲۰	۳۸۴	۱۸۶۰ م.
انگاره چندگانگی و تناقض در قرآن	۷	۳۰۱	۱۸۶۰ م.
انگاره برگرفته بودن قرآن از دیگران	۵	۳۸	۱۸۷۸ م.
انگاره ساختگی بودن و الهی نبودن قرآن	۲۵	۳۰۶۸	۱۸۷۸ م.
انگاره اصلاح‌گر بودن و نبی نبودن	۱	۴	۱۹۴۲ م.
تاثیر پذیری از عوامل غیر الهی	۲	۴	۱۹۴۷ م.

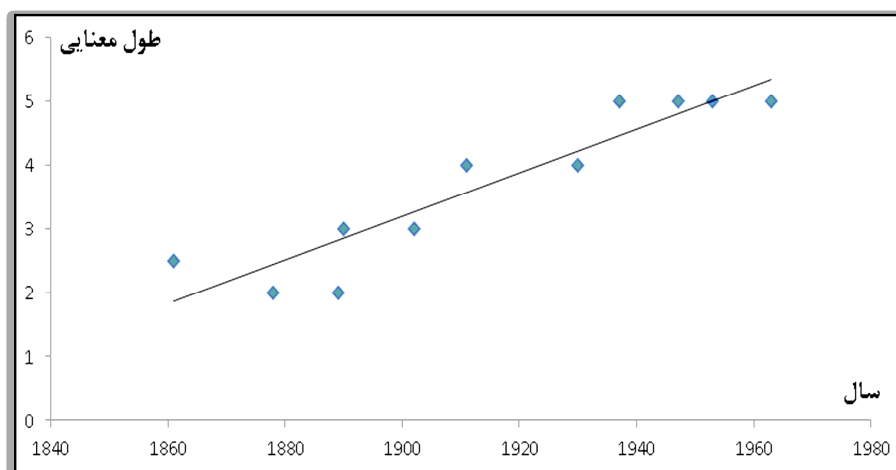
همچنین در نمودار زیر، طول زنجیره معنایی نظرات منفی که پیش‌تر در طرح مسأله همین مقاله شرح داده شد - یعنی نظر منفی با چند واسطه به عدم حجیت قرآن می‌رسد - بر اساس زمان ارائه آن مشاهده می‌شود. البته این نمودار تنها برای جبهه نظرات منفی مربوط به "تحریف قرآن" رسم شده است. خطی که کشیده شده، بهترین خط قابل عبور بر اساس محاسبات آماری از میان نقاط نمودار است. این خط نشان می‌دهد که روند طول زنجیره به مرور زمان صعودی بوده است. بنابراین مستشرقان به مرور زمان، به بیان ضمنی و پوشیده و با واسطه انگاره "تحریف قرآن" روی آورده‌اند و با نزدیک شدن به زمان کنونی، کمتر به صورت صریح آن را مطرح کرده‌اند.

نمودار ۳: طول زنجیره معنایی برای تحریف



همانند نمودار فوق، برای جبهه نظرات منفی مربوط به "ساختگی بودن قرآن و الهی نبودن قرآن" نیز نموداری رسم شده است. باز هم _مشابه استدلال‌های بالا_ دیده می‌شود که مستشرقان به مرور زمان به سمت بیان ضمنی و با واسطه شبهات پیش رفته‌اند.

نمودار ۴: طول زنجیره معنایی برای ساختگی بودن قرآن



در تایید همین نتیجه می توان گفت آخرین جبهه - یعنی انگاره اصلاح گر بودن و نبی نبودن - که اتفاقاً تازه ترین شبهه در میان شبهات از نظر تاریخی است، دارای بیشترین طول زنجیره معنایی است. یعنی ضمنی ترین و غیر صریح ترین جبهه شبهات است. لذا هرچند مشرکان و کافران در صدر اسلام تمامی این پنج جبهه را گشودند و تمام تلاش خود را مصروف داشتند، هیچ یک از این شبهات، از نظر قرآن، تازه نیست. در جدول ۴ آیات مربوط به پاسخ گویی قرآن به مشرکان و کافران صدر اسلام که مربوط به هر یک از این جبهه هاست، آورده شده است.

جدول شماره ۴

نام جبهه نظر منفی	آیه شریفه
انگاره تحریف قرآن	إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (الحجر، ۹)
انگاره چندگانگی و تناقض در قرآن	أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا (النساء، ۸۲)
انگاره برگرفته بودن قرآن از دیگران	وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِن هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا (الفرقان، ۴) وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمَلَّى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (الفرقان، ۵)
انگاره ساختگی بودن قرآن و الهی نبودن آن	وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا انْتِ بِهِ قرآن غير هذا أَوْ بَدِّلَهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ (يونس، ۱۵)
انگاره اصلاح گر بودن و نبی نبودن	وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ (آل عمران، ۱۴۴)
تاثیر پذیری از عوامل غیر الهی	وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا انْتِ بِهِ قرآن غير هذا أَوْ بَدِّلَهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ (يونس، ۱۵)

نتیجه گیری

دیدگاه‌های مثبت مستشرقان با عنایت به بارمعنایی آن، در دسته‌های مختلفی جای می‌گیرد. به عنوان نمونه تمجید از محتوای قرآن نسبت به تحمید ظاهر کلمات و آیات آن، بار معنایی مثبت بیشتری را داراست و در دسته معنایی بالاتری قرار می‌گیرد. لذا با تأمل در مجموعه دیدگاه‌های مثبت مستشرقان این نکته حاصل می‌شود که اکثر مستشرقان به مرزهای معینی که از بار معنایی مثبت بیشتری برخوردارند و دلالت بر تأیید کلیت حقیقت و حقانیت اسلام می‌کنند، از قبیل تأیید الهام پیامبرانه پیامبر(ص) یا غیر اقتباسی و اصیل دانستن قرآن، نزدیک نمی‌شوند. بر این اساس غالب دیدگاه‌هایی که در منابع گوناگون به عنوان رویکردهای مثبت و همدلانه مستشرقان ذکر شده، بیشتر مربوط به بعدی از ابعاد قرآن است نه کلیت آن.

نظرات منفی مستشرقان نیز مانند اضطراب و تناقض در متن قرآن، امی نبودن پیامبر اکرم(ص) و نظریه نبوغ با واسطه‌هایی چون تحریف قرآن و القای بشری بودن آن، به گمانه اشتباه عدم حجیت قرآن به عنوان کلام الهی می‌انجامد. واکاوی تعداد این واسطه‌ها با در نظر گرفتن سیر زمانی و تحلیل آماری آن، بیانگر افزایش واسطه‌ها در بیان نظرات و نتیجه‌گیری‌های ایشان با گذشت زمان و به دیگر سخن عدم صراحت مستشرقان در بیان مسائل و شبهات و پیچیده و ضمنی شدن نظرات ایشان در حوزه مسایل تاریخ قرآن است.

یادداشت‌ها:

۱. از جمله منابعی که به موضوع تحلیل و ارزیابی دقیق و کمی مفاهیم پرداخته است (که شامل ساختار مفهومی و مفاهیم، ابزار طول معنایی و عمق معنایی هم می‌شود) می‌توان به این موارد اشاره داشت:

Formica, Anna. (2006), "Ontology-based concept similarity in formal concept analysis." *Information Sciences* 176.
Wille, Rudolf. (2003), *Conceptual Contents as Information-Basics for Contextual Judgment Logic*. Springer Berlin Heidelberg.

همچنین برای آشنایی با روش تحلیل محتوا و مثال‌هایی از انواع آن می‌توان به این منابع رجوع نمود:

(حاجیلو، ۱۳۸۳ش؛ رحیم سلمانی، ۱۳۹۱ش؛ رضوانی، ۱۳۸۹ش؛ گوهری و جانی پور، ۱۳۸۸ش؛ جانی پور، ۱۳۹۰ش؛ جانی پور، ۱۳۹۲ش).

۲. آیه دیگری نیز در قرآن هست که در آن به امی بودن پیامبر(ص) اشاره شده است " الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ " (الاعراف: ۱۵۷)
۳. «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا» (الاسرا: ۱۰۶).

۴. «ذَلِكَ لِيُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا» (الفرقان: ۳۲)

۵. وایل اعتقاد دارد بعضی آیات به قرآن اضافه شده است. او که از اولین افرادی است که تحریف قرآن را مطرح کرده، معتقد است آیه اول سوره اسری بعد از رحلت رسول اکرم(ص) وضع و در زمان ابوبکر به قرآن اضافه شد. زیرا غیر ممکن است حضرت برده شدن عجیب خود به بیت المقدس را ادعا کند. در حالی که او ویوسته محکم کاری می‌کرد (نولدکه، ۲۰۰۰م، ص ۳۱۵).

۶. ر.ک: (آل عمران: ۱۴۴؛ الزمر: ۳۰ و ۳۱)

۷. او مسائلی چون نسخ و مصاحف صحابه را علل حذف نقش پیامبر(ص) از عرصه جمع آوری قرآن می‌داند. (Burton, 1977, pp. 231-232).

۸. بلاشر را از جمله مستشرقانی باید دانست که به قرآن به عنوان پدیده‌ای تاریخی نگریسته و در پی قضاوت در مورد حقانیت محتوای قرآن نبوده است (بدوی، ۱۳۷۵ش، ص ۶۴).

۹. ر.ک: (الصفات: ۱-۴؛ المرسلات: ۱-۷؛ النازعات: ۱-۱۴؛ العاديات: ۱-۶)

۱۰. هیوبرت گریم نیز با نادیده گرفتن منشأ الهی دعوت پیامبر(ص)، کوشیده است، محمد(ص) را یک اصلاح‌گر جامعه‌گرا نشان دهد که از دین به منظور برآوردن اهداف اصلاح‌گرانه‌اش بهره برده است (اسکندرلو، ۱۳۸۵ش، ص ۶۷).

۱۱. نظریه «نبوغ» نیز از جمله رویکردهای منفی مستشرقان به شمار می‌رود. ایشان با نابغه دانستن پیامبر(ص)، سعی در القای اکتسابی بودن وحی بر آن حضرت را دارند. به عنوان نمونه گیورگیو خاورشناس رومانیایی، علی‌رغم این که امی بودن پیامبر(ص) را پذیرفته در خصوص

نبوغ آن حضرت این گونه آورده است: «آن مرد پیش از مبعوث شدن به پیامبری، دارای نبوغ بود و اگر نبوغ نداشت، به پیامبری برگزیده نمی شد.» (گیورگیو، ۱۳۸۹ش، صص ۳۷ و ۳۸).
۱۲. پذیرفتن داستان هایی چون افسانه غرانیق و نقل آن در کتب مستشرقان رویکرد منفی دیگر ایشان است. بروکلیمان در کتابش پس از نقل تفصیلی افسانه غرانیق، می نویسد: «آن گونه که در ظاهر به نظر می رسد محمد در سال های ابتدایی بعثت به سه خدای کعبه که اهل مکه آن ها را دختران خدا می پنداشتند، اعتراف داشت.» (بروکلیمان، ۱۹۶۸م، ص ۳۴).

او سپس به این کلمات «تلك الغرائق العلی وإن شفاعتھن ترنضی» به عنوان آیه ای از قرآن اشاره می کند و در ادامه می افزاید: «پس از این که شناخت محمد (ص) از وحدانیت خدا قوت گرفت، شفاعت غیر ملائکه را در پیشگاه خداوند نپذیرفت و سوره پنجاه و سوم نازل شد.» (بروکلیمان، ۱۹۶۸م، ص ۳۴).

بوهل نیز در مدخل قرآن در *دائرةالمعارف اسلام* نوشته است: «روایت های مورد اعتماد نشان می دهد پیامبر حداقل یکبار به خویشتن اجازه داد به دست شیطان اغوا شود و لات و عزی و منات را مدح گوید، اما پس از آن متوجه اشتباه خویش شد و به دنبال آن آیه ۱۹ نجم بر وی وحی شد. (Shorter encyclopedia of islam, 1965, p. 275)

از دیگر مستشرقانی که افسانه غرانیق را پذیرفته، موننگمری وات است. او این داستان دروغ ندانسته و می گوید: «محمد می باید آیاتی را که بعداً به عنوان آیات شیطانی رد شدند، به عنوان بخشی از قرآن تلاوت کرده باشد. هیچ مسلمانی احتمالاً نمی توانسته چنین داستانی را درباره محمد اختراع کند و هیچ عالم معتبر مسلمانی آن را از یک غیر مسلمان نمی پذیرفته، مگر این که از واقعی بودن آن کاملاً مطمئن بوده است. مسلمانان متاخر به رد این داستان تمایل دارند؛ زیرا مخالف تصویر آرمانی ایشان از محمد است» (Montgomery Watt, 1985, p. 85) البته برخی چون لیونی کتانی افسانه غرانیق را نپذیرفته اند. (Caetani, 1911, p. 278)

کتابنامه

قرآن کریم.

آرمسترانگ، کارل، (۱۳۸۳ش) *زندگی‌نامه پیامبر اسلام*، ترجمه کیانوش حشمتی، تهران: انتشارات حکمت.

اسکندرلو، محمدجواد، (۱۳۸۵ش) *مستشرقان و تاریخ‌نگاری قرآن*، قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.

بدوی، عبد الرحمان، (۱۳۷۵ش) *فرهنگ خاورشناسان*، قم: حوزه علمیه قم.

بروکلمان، کارل، (۱۹۶۸م) *تاریخ الادب العربی*، ترجمه عبدالحلیم نجار، قاهره: دار المعارف.

بل، ریچارد، (اسفند ۱۳۷۷) «مقدمه بر ترجمه قرآن»، *بازنگری مونتگمری وات*، ترجمه: خرماهی، بهاء‌الدین، *فصلنامه ترجمان وحی*، شماره ۴، صص ۸۳-۹۵.

بلاشر، رژی، (۱۳۷۲ش) *درآمدی بر قرآن*، ترجمه اسدالله مبشری، تهران: نشر ارغنون.

_____، (۱۳۷۴ش) *در آستانه قرآن*، ترجمه محمود رامیار، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

بورلو، ژوزف، (۱۳۸۶ش) *تمدن اسلامی*، ترجمه علوی، سید اسدا...، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

جانی‌پور، محمد، (۱۳۹۰ش) «جایگاه امامت در اندیشه امام رضا (ع) بر مبنای تحلیل محتوای رساله محض الاسلام»، *مجله بلاغ مبین*، شماره ۲۸ و ۲۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، صص ۲۹-۶۲.

جانی‌پور، محمد؛ شکرانی، رضا، (۱۳۹۲ش) «رهاوردهای استفاده از روش تحلیل محتوادر فهم احادیث»، *مجله پژوهش‌های قرآن و حدیث*، شماره ۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، صص ۲۷-۵۸.

جانی‌پور، محمد؛ گوهری، عباس، (۱۳۸۸ش) «بررسی انتقادات و تهمت‌های معاویه به امیرالمؤمنین (ع) بر اساس تحلیل محتوای مکاتبات»، *مجله صحیفه مبین*، شماره ۴۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، صص ۷۹-۱۱۰.

جفری، آرتور، (۱۳۸۶ش) *واژگان دخیل در قرآن*، ترجمه بدره ای، فریدون، تهران: توس.

- حاجی‌لو، حسین علی، (۱۳۸۳ ش) «معرفی روش‌های تحلیل داده‌های کیفی با تأکید بر روش تحلیل محتوا»، مجله مدیریت فردا، شماره ۷ و ۸، صص ۵۵-۶۲.
- دیون پورت، جان، (۱۳۸۸ش) *عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن*، ترجمه سعیدی، غلامرضا، تحقیق خسروشاهی، سیدهادی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- رحیم‌سلمانی، آرزو، (۱۳۹۱ ش) «مروری بر روش تحلیل محتوا»، مجله آینه پژوهش، شماره ۱۳۷ و ۱۳۸، صص ۳۰-۴۰.
- رضوانی، روح الله، (۱۳۸۹ ش) «تحلیل محتوا»، مجله عیار پژوهش در علوم انسانی، شماره ۳، بهار و تابستان ۱۳۸۹، صص ۱۳۷-۱۵۶.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۷ش) *کارنامه اسلام*، تهران: امیرکبیر.
- زقزوق، محمود، (۱۴۰۵ق) *الاستشراق و الخلیفه الفکریه للصرع الحضاری*، قطر: مکتبه الرساله.
- زمانی، محمد حسن، (۱۳۸۸ ش) *مستشرقان و قرآن: نقد و بررسی آراء مستشرقان درباره قرآن*، قم: بوستان کتاب.
- طباطبایی، محمد حسین، (۱۴۱۷ق) *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- علی الصغیر، محمد حسین، (۱۴۱۳ق) *المستشرقون و الدراسات القرآنیه*، بیروت: الاعلام الاسلامی.
- عمرین ابراهیم، رضوان، (۱۴۱۳ق) *آراء المستشرقین*، ریاض: دارطیبه.
- فیض کاشانی، ملامحسن، (۱۴۱۵ق) *تفسیر الصافی*، تهران: انتشارات صدر.
- کارلایل، توماس، (۱۳۴۹ق) *الابطال*، تعریب: محمد السباعی، قاهره: المطبعه المصریه بالازهر.
- گلدزیهر، (۱۹۹۵م) *مذاهب التفسیر الاسلامی*، عبد الکریم البخار، مصر: مکتبه الخانجی لمصر.
- گیورگیو، کنستان ویژیل، (۱۳۸۹ش) *محمد پیامبری که باید از نو شناخت*، ترجمه منصوری، ذبیح ا...، تهران: نگارستان کتاب.
- لوبون، گوستاو، (۱۳۷۸ش) *تمدن اسلام و عرب*، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران: افراسیاب.

موراتا، ساچی کو، چیتیک، ویلیام، (۱۳۸۷) *سیمای اسلام*، ترجمه گواهی، عبدالرحیم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

نولدکه، تیودور (۲۰۰۰م) *تاریخ القرآن*، ترجمه و کوشش: جورج تامر، بی‌جا: دارالنشر.

ویل دورانت، (بی‌تا) *قصه الحضاره*، تعریب محمد بدران، بی‌جا: جامعه الدول العربیه.

Burton, J., (1977), *The Collection of the Quran*, Cambridge university press, Cambridge.

Caetani, L., (1911) *Annali dell islam*, UlricoHoepli, Milano.

Carlyle, T., (1841) *On heroes, hero-worship, & the heroic in history*, published by James Fraser, London, retrieved online from Gutenberg project web-site (2015): <http://www.gutenberg.org/files/1091/1091-h/1091-h.htm>.

Formica, Anna. (2006), "Ontology-based concept similarity in formal concept analysis." *Information Sciences* 176.18 2624-2641.

Formica, Anna. (2008), "Concept similarity in Formal Concept Analysis: An information content approach." *Knowledge-Based Systems* 21.1: 80-87.

Hirschfeld, H., (1902) "NEW RESEARCHES INTO THE COMPOSITION AND EXEGESIS OF THE QURAN", *Royal Asiatic Society*, London.

Montgomery Watt, W. (1989), *Muhammad 's mecca: History in the Quran*, *Edinburgh university press*, Edinburgh.

Muir, W., (1897) *THE MOHAMMEDAN CONTROVERSY*. other Indian Articles, T.&T. CLARK, Edinburgh.

Shorter encyclopedia of islam (1965), *Cornell University Press*.

Sprenger, A. (1861), *DasLebenUnddieLehre des Mohammed*, 3vols ,NicolaischeVerlagsbuchhandlung ,Berlin.

Wille, Rudolf. (2003), *Conceptual Contents as Information–Basics for Contextual Judgment Logic*. Springer Berlin Heidelberg.